

## انقلاب و تربیت اجتماعی

چرایدیکه از ایران میرسند بخصوص مطبوعات پایتخت تقریباً یک انقلاب را پیش بینی میکنند. رخسار صفحات اکثر آنها رنگ خون گرفته و از مندرجات اغلب آنها نیز بوی خون میآید از مطالعه آنها میتوان استنتاج کرد که مقدمات انقلاب بزرگ فرانسه در ایران تهیه میشود و دست طبیعت و سایل ظهور آنرا فراهم میآورد.

در حقیقت ایران یکدوره بحران اجتماعی میگذراند که بالاخره منجر به یک انقلاب خواهد شد و این انقلاب مجرای زندگی سیاسی و اجتماعی او را تغییر خواهد داد. جامعه حاضر ایران آستن و گرفتار اوجاع زایش است و نوزادیکه ازین مادر کهنسال بوجود خواهد آمد «ایران جوان و آزاد» نامیده خواهد شد. منشاء این انقلاب را کشف کردن چندان سخت نیست. صفحات تاریخ ملتها بخوبی نشان میدهند که این قبیل اوضاع تقریباً در ادوار زندگی اغلب ملتها شکلها و علتهای متشابه داشته است. وقتیکه چراید ایران را مطالعه میکنیم وضع حاضر ایران و اسباب تولد انقلاب در نظر ما ظاهر میشود.

اظهار بدینی و یا نیک بینی درین مسئله چندان آسان نیست و نباید بظاهر حال حکم کرد ما میخواهیم درین موضوع بعضی نکات را متذکر بشویم ولی اولاً وضع حاضر ایران و اسباب ظهور انقلاب را از روی مطبوعات ایران بطور اختصار شرح میدهم و پس از آن به اظهار عقیده خود در آنباب میپردازیم:

## ۱ - وضع حاضر ایران و اسباب انقلاب

در مطالعه جراید ایران، خواه مطبوعات مرکز و خواه جراید ولایات باشد، وضع کنونی ایران و کیفیت جریان امور و احوال اجتماعی که حدوث یک انقلاب را نشان میدهند بدین قرار در ذهن مطالعه کننده روشن میشود که از یکطرف پافشاری و عناد و استبداد صنوف ممتازة مملکت از اعیان و اشراف و روحانیون و مأمورین حکومت در نگهداری اصول کهنه که عبارت از غارت اموال ملت و تخصیص منافع مملکت بخود و خفه کردن هر جنبش مختصری در راه آزادی میباشد کاسه صبر و تحمل ملت را لبریز میکند.

این طبقه نمیخواهد دست از امتیازات غاصبانه و تسلط ظالمانه خود کشیده و بر وفق عدل و انصاف و بمقتضای احتیاجات قرن کنونی حقوقی را غیر از زبردستی و دستیوسی و بندگی و گرسنگی بر افراد ملت قائل بشود و قدمهای تند در اصلاح حال طبقه عامه و در تغییر اوضاع قدیم ایران بر دارد. بعبارت دیگر این طبقه میخواهد چنانکه تا امروز بوده باز هم بر جان و مال و ناموس و حتی بر عقیده و روح ملت مسلط و حاکم بماند.

از طرف دیگر نیز افراد ملت از پرتو آزادی مختصر که در عهد مشروطه دارا شده اند و از تأثیر نشریات مطبوعات آزاد و حقیقت گو و انتشار و سرایت افکار و عقاید عالمگیر مسلکهای سیاسی فرنگ و بخصوص اصول بولشویزم و اجراآت آن تا یکدرجه بیدار شده و قوای دماغی خود را بحدّ رشد و بلوغ رسانده و احتیاجات تازه برای تغذیه روح و قوای اجتماعی خود تولید کرده اند و نمیتوانند بیش ازین متحمل اوضاع

ناگوار دوره استبداد و غارت و بندگی بشوند و نمیتوانند دستگاه اداری مملکت را در روی چرخهای کهنه فرعون و مالک الرقابی در گردش به بینند. بدینجهت میان این دو عنصر مخالف و متضاد و میان این دو طبقه مهم که در ظاهر منافع شخصی آنها ضد یکدیگر است همیشه تصادم و زد و خورد بعمل میآید و از هر گوشه مملکت صدای ناخشنودی و شکایت و تظلم و شورش و عصیان بلند شده مملکت را یک حال تزلزل و عصبیت و تشویش و اضطراب میاندازد و اینحال تا روزیکه یک انقلاب خونین قوه حاکمیت را از دست غاصبانۀ این طبقه مسلطه گرفته بدست توده ملت بدهد دوام خواهد داشت.

صنوف ممتازۀ ایران هنوز اینرا نفهمیده‌اند که ترقیات این عصر دیگر اجازه نگهداری اصول قدیم استبدادی را نمیدهد. اینها هنوز درک نمیکنند که ما در یک عصر تازه ای زندگی میکنیم که غیر از عصر آبا و اجداد ماست و این زندگی شرایط جدید لازم دارد و ایران نیز خود را از زیر نفوذ این زندگی جدید و شرایط آن نمیتواند بیرون نگاهدارد و باید حتماً و قهراً تابع جریان جهانگیر قرن حاضر بشود.

با اینکه این حقیقت مانند آفتاب بر هر شخص متفکر و حتی بر اکثر منسویین صنوف ممتازۀ روشن است باز حرص جاه و مال و غلبۀ طمع و شهوت خود پرستی آنرا متنبه نمیسازد آنانکه خود را بر اسب کامرانی و تسلط سواری بینند و دیده خود را بر حقایق امور نمیگشایند غافلند از اینکه روزی دیریا زود از اوج نخوت و غرور امروزی سرا زیر گشته و از تحت عزت و کامرانی پرت شده بر خاکستر ذلت و خواری خواهند نشست.

در مملکتیکه هنوز فروختن لقبها، حراجی حکومتها و خریدن مأموریتها و انتخابها رایج است، در جائیکه نه مرد دزد و غارتگر و خیانتکار از ترس مجازات اندیشه دارد و نه شخص درستکار با ناموس از حیث جان و مال و حیثیت در امان است، در ملکیکه بقول جریده ایران آزاد، لیدر اکثریت پارلمانی آن مروّج شتر سواری است و وکیل معّم آن میگوید که فرنگیها قانون مدنی را از ما یاد گرفته اند؛ در کشوری که روحانیون آن در سر یک الاغ، بازار تکفیر گرم و علم تلعین بلند مینمایند و عظمت و قدسیّت دین و مذهب را از میان میبرند و در مرز و بومیکه ملای آن در اصفهان سبیلهای مردم را بزور میتراشاند و رئیس نظمیّه آن در سبزوار کثیفترین و شنیعترین کارها را بنام مجازات اختراع میکند، آری در یک چنین مملکت چگونه نهال شرافت و سعادت سر سبز میشود و چگونه شاهد روح افزای آزادی و مدنیّت خرامیدن میتواند. اینگونه مملکترا جز آتش انقلاب هیچ چیز پاک نمیتواند بکند.

در نتیجه این اوضاع است که تصوّر میشود یک انقلاب در زائیدن است و سر زمین ایران را با خون هزاران افراد رنگین خواهد ساخت دز پیشگاه این اوضاع نا قابل تحمل می بینیم گروهی مانند مرغ اسیر خود را بدر و دیوار قفس تنگ و تاریک محیط خود میزنند، جمعی بکلی مأیوس از آتیه و اصلاح امور بوده دست رویهم گذاشته گوشه نشین گشته اند و برخی نیز تقدینّه حیات خود را بکف گرفته با فداکاری و شهامت در راه آزادی با جان خود بازی میکنند و افرادی چند نیز مردم را بجنبش و حسّ کردن دعوت مینمایند و خود را آماده قیام ساخته در انتظار ظهور یک رستخیز و خروج یک رهبر آهنین پنجه انقلاب بسر میبرند «.

این چند سطر بالائی تقریباً زبان حال تمام مطبوعات ایران است و در پیش آمدهای اخیر طهران که قلم از ذکر آنها خجالت میکشد نه تنها اشخاص حساس و متفکر داخله مملکت را دیوانه کرده و بهیجان میآورد بلکه وطن‌پروران و آزاد بخوانان گوشه نشین و دور افتاده از آن محیط را نیز که در ممالک خارجه با یکنظر امید به اوضاع وطن خود نگران هستند متأثر و دلخون و معتقد بلزوم یک انقلاب خونین میسازد.

## ۲- انقلاب بزرگ فرانسه و انقلاب موعود ایران

در اینکه این اوضاع روزی دامن ایرانرا بطرف یک انقلاب خواهد کشانیدو در اینکه ایران بشدت محتاج یک انقلاب است حرفی نیست و هر آروزیکه یک انقلاب حقیقی سر بزند باید آنرا مقدس شمرد و در پیشگاه آن سر اطاعت و تعظیم فرود آورد ولی ما اولاً در ظهور این انقلاب باین نزدیکی و ثانیاً در مثمر بودن آن انقلاب که زبانه مطبوعات است تردید داریم و بلکه بدین هستیم . راست است که مقدمات انقلاب فرانسه در ایران تهیّه میشود و اوضاع ایران ما بصفحات متوالیه آن انقلاب نزدیکتر میشود ولی این شباهت سطحی و ظاهری است زیرا یکیست که بتواند مارا قانع بکند که همان روح مقدس آزادی و تجدد که انقلاب فرانسه را پرورده بود انقلاب ایرانرا نیز پرورش خواهد داد . ما نمیدانیم این انقلاب که زبانه مطبوعات ایران گشته و گوش خوانندگان را بر کرده چه پایه محکمی دارد و بر کدام غایه و هدف تکیه خواهد کرد . انقلاب فرانسه یک سلسله جنگها بود بر ضد هر چیزیکه مخالف آزادی و تجدد دیده میشد ، جنگ بر ضد سلطنت استبدادی ، جنگ بر ضد روحانیان و نفوذ کلیسا ، جنگ بر ضد اسارت دهقان ، جنگ بر ضد

خرافات و جنگ بر ضدّ جهالت. آیا انقلاب موعود ایران هم همین هدف آمان را تعقیب خواهد کرد و آیا از همین منابع فکری سیراب شده است؟ انقلاب فرانسه را دو قرن ادبیات مهم روح‌پرور و آثار فلاسفه و نویسندگان پر شور و حقیقت‌گو قبلاً حاضر کرده بود یعنی افکار ملت برای قبول و هضم و اجرای عملیات آن انقلاب تربیت شده بود و بعبارت دیگر یک انقلاب فکری و معنوی در دماغهای افراد ملت نشو و نما یافته و آنها را از جای خود تکان داده از جمود و بی‌حسی رها نیده و افکار تجدد و آزادبخواهی و حسیات فداکاری و مردانگی را در اعماق روح و قلب آنان پرورش داده بود.

آیا زمینه این انقلاب موعود ایران هم بدین قرار فراهم آمده و آیا این انقلاب در تخریبات ریشه کن خود بر ضدّ منافع انفرادی و بر ضدّ عقاید و خرافات چند هزار ساله بقدر انقلاب فرانسه از میان توده ملت پشتیبان و فداکار پیدا خواهد کرد یا نه؟ اینها سؤال‌الائست که اوضاع اجتماعی حاضر ایران ما را از دادن یک جواب مثبت بدانها منع می‌کند و بنوشتن این سطرها و امیدارد.

بی‌حسی و سستی و فقدان قوه ممیزه در طبقه عامه و بی‌قیدی و تماشاچی ماندن توده ملت در مقابل اوضاع دلخراش و در باره مقدرات مملکت از یکطرف و نبودن مردان فداکار باشجاعت و بی‌غرض و کاردان و فقدان عزم و اراده و متانت و استقامت در زمامداران افکار عمومی و اداره کنندگان مقدرات ملی ما را حق می‌دهد که درین مدّعیات مطبوعات ایران و در حقیقت این آوازه‌های انقلاب و در نتایج منظوره آن بدین باشیم.

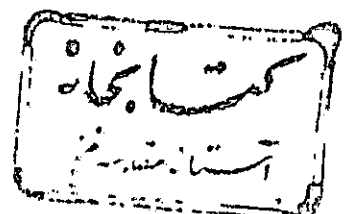
بعقیده ما ایران امروزی از یک انقلاب حقیقی فرسخها دور است

و جامعه کنونی آن قابل اجرای یک انقلاب حقیقی نیست و جنبش او یک قیام بی ثمر و نارس خواهد بود.

برای نابالغ بودن جامعه ایران بیک انقلاب حقیقی چه مثالی بهتر از از قیام تبریز و مشهد در دو سال پیش می‌تواند بود. چنانکه میدانیم در دو سال پیش دو نور درخشان از افق آذربایجان و خراسان سرزد یعنی دو مرد بامسلک و صمیمی و دو سرباز جانفشان راه آزادی و تجدد، یکی شیخ محمد خیابانی و دیگری کلنل محمد تقی‌خان سلطانزاده مانند دو ستاره امید از افق تاریک ایران درخشیدن گرفتند این دو نادره دهر بایک ایمان کامل، بایک قلبی سرشار از عشق مسلک و بایک عزم قوی و متین بشکستن بت‌های ظلم و نخوت و گسیختن زنجیرهای استبداد و بیدادگری و بندگی کمر همت بستند و در اندک زمان روح تازه‌ای در بدن قسمتی از کشور کهنسال کیانی دمیده و جانهای خود را پروانه شمع عشق خود ساختند. ولی بی‌حسی و بی‌حمیتی جامعه آن‌را درین میدان جهاد بی‌یار و تنها گذاشت و حتی آن‌ها را بیکه عهد و پیمان خود را با خون خود در پشت کلام خدا امضا کرده بودند از آنان دوری جستند و بلکه آن‌را هدف تیر خیانت و تحقیر ساختند لیکن این دو فرزند وفادار ایران با یک مردانگی و رشادت که تاریخ ایران در چند قرن گذشته نمونه آنرا نشان نداده است خود را فدای مسلک خود نمودند و برای عاشقان آزادی یکدرس عشق‌بازی و پافشاری دادند.

اگر جامعه ایران حس داشت، قوه ممیزه داشت و حمیت و شهامت داشت، آن دو پروانه عشق را می‌پرستید و پس از شهادت بنام مقدس آنان بیرق آزادی و تجدد را بر فرق پشته‌های اجسام دشمنان آزادی و تجدد

برمی‌افراشت



جامعه ایران هنوز بی ادراک، بی حس و بیرگ است جامعه ایران هنوز محروم از یک مسلک سیاسی و یک تربیت اجتماعی و یک هدف آمال ملی است. و با این وضع انتظار یک انقلاب حقیقی از این جامعه داشتن مانند داشتن انتظار میوه شیرین از درخت بید خواهد بود.

یک انقلاب سیاسی و یا قهری و جبری هر قدر هم کامیاب بشود و هر قدر هم سیل‌های خون جاری سازد و به تغییر دادن اصول و تشکیلات مملکت موفق گردد تا بایک انقلاب فکری و معنوی توأم نباشد دوام نخواهد داشت و از خود آثار مفید و زنده باقی نخواهد گذاشت. فقط انقلاب‌های فکری و معنوی است که زمینه انقلاب‌های سیاسی را حاضر میکنند و فقط این انقلاب‌ها میتوانند مقدرات ملل را تغییر و آثار بجاگذاری و ترقی و تجدد بیندازند.

فیلسوف جامعه شناس فرانسوی گستاو لوبون در یکی از آثار خود که بنام روح الجماعات عبری و ترکی نیز ترجمه شده چنین نوشته است :

« وقتیکه انقلاب‌های بزرگ سیاسی مانند سقوط امپراطوری روم و ظهور سلطنت عرب را که تبدلات عمیقی در مدنیت عالم بوجود آورده اند مطالعه میکنیم در نظر نخستین چنین دیده میشود که اینها فقط در نتیجه هجوم و استیلای اقوام یا سقوط اخلاقی و حیات اجتماعی ملت‌ها یعنی از اثر بعضی انقلابات مهم سیاسی بعمل آمده اند. ولی اگر این احوال و حوادث را بدقت کامل تحقیق بکنیم برای ما روشن میشود که در پشت سر این اسباب ظاهری در اغلب اوقات بعضی سبب‌های حقیقی مانند تبدل عمیق افکار اقوام وجود داشته است.

انقلابات حقیقی آنها نیستند که با عظمت و شدت خود، ما را بحیرت میاندازند بلکه مهمترین و بزرگترین انقلابات آنها هستند که یک مدنیت جدید



می‌آفرینند یعنی در زمین اخلاق و افکار اقوام اعتقادها و جریان‌های تازه تولید می‌مایند. بزرگترین وقایع تاریخ عالم که شایان تذکار میباشد نتیجه محسوس آن تبدلاتی است که در افکار مردم بتدریج و بطرز غیر محسوس بعمل آمده است. و علت اینکه این قبیل انقلابات حقیقی در سینه تاریخ زمان کمتر روی میدهد این است که افکار و تصورات و عقاید موروثی یکقوم از هر چیز محکمتر و پایدارتر است و برانداختن اساس و کندن ریشه آنها نیز محتاج قرن‌ها و قوه‌های خارقه است «

برای اثبات و نشان دادن حقیقت این بیانات بهتر از عطف نظر بتاریخ ایران نیست. کشور ایران سه بار دوچار هجوم و استیلای سه قوم بزرگ مانند قوم یونان یعنی اسکندر و اخلاف او و قوم عرب و طایفه مغول گردیده است باینکه اعراب بقدر اسکندر و مغول تخریبات و وحشیگری بعمل نیاورده اند باز اثرات استیلای آنها قرن‌ها پایدار و تا کنون بر قرار مانده و اساس مقدرات این مملکت را تبدیل داده است در صورتیکه از استیلای آندو قوم دیگر آثار مهمی باقی نمانده است. علت این حال همین است که استیلای عرب یک انقلاب فکری و معنوی همراه داشته و افکار و عقاید مردم را برای خود هدف قرار داده بوده است

پس ثابت میشود که برای استفاده از یک انقلاب سیاسی ابتدا لازمست که ملت را با یک انقلاب فکری و معنوی مسأح کرد. هر انقلاب سیاسی بقدر تاسیس یک مذهب بیشتر از خونریزی، متانت فکریه، قوه تلقین و بالاتر از همه یک ایمان قلبی لازم دارد و تا این تلقین کار خود را نکند و تا یک ایمان کامل در قلب افراد قوم نسبت به افکار جدید حاصل نشود آن انقلاب ثمری نخواهد بخشید و اثر خوبی از خود نخواهد گذاشت.

## ۳- انقلاب و توده عوام

در ازمنه قدیم در استیلاهای تاریخی و در انقلابهای مذهبی و سیاسی، بندگان و سپاهیان صادق سلطان جابر و پیروان پرشور و صمیمی مذهب، بزرگترین آلت اجرای مقاصد بودند و بی امروزه در نتیجه تکامل تمدنات و حصول تبدلات مهم در افکار و اعتقادات، بزرگترین وظیفه را در انقلابات سیاسی و اجتماعی توده عوام عهده دار شده است و چون در هر مملکت اکثریت افراد جزو این طبقه عامه هستند لهذا پیشروان و رهبران انقلاب بیشتر محتاج قوه و قدرت و نفوذ این طبقه میباشند. امروزه در جریانهای سیاسی اروپا نفوذ و تسلط عوام در همه جا خود را محسوس میسازد و بلکه مقدرات مملکتها را او اداره میکند.

و از آنجا که انقلاب برای پیشرفت غایب خود بیشتر از تأسیس، محتاج تخریب و هدم و محو کردن است و توده عوام هم مخصوصاً در تخریب و هدم استعداد و هوس فوق العاده دارد. از آن جهت مؤسسين انقلاب پیش از هر چیز باید توده عوام را در نظر گرفته و بقوت خارقه او تکیه بکنند.

گستاو لوبون فرانسوی که ذکر او گذشت تقریباً چهل سال پیش، این موقع عوام و گذشتن نفوذ و حاکمیت را بدست او درک و بقرار ذیل شرح کرده است:

« عصر حاضر ما یکی از ادوار پیراندیشه ایست که افکار بشر در آن یک بحران بزرگ میگذراند. دو عنصر اساسی مولد این بحران هستند، یکی محو شدن اعتقادات دینی و سیاسی و اجتماعی است که عناصر تمدن ما از آنها تولد یافته است یعنی آن تصورات و عقاید یکه تا این عصر

رکن حیات سیاسی و اجتماعی ما بوده اند امروز پراشیده میشوند و فرومیر یزند.

دویم توآد یکدسته افکار جدیدی است که در نتیجه کشفهای اخیر علوم و فنون بعمل آمده اند و از آنجا که افکار قدیم و کهنه هر قدر هم نزدیک به محوشدن و از میان رفتن میباشند چون هنوز دارای یک نفوذ بزرگ در اذهان اقوام هستند و از طرف دیگر، آن افکار جدید که میخواستند جای آن اعتقادات قدیم را بگیرند هنوز در حال نضج و قوام میباشند یعنی تکامل ننموده اند لهذا عصر حاضر ما در نتیجه این کشمکش یک دوره انقلاب و تزلزل میگذراند.

ما از حالانی توانیم بگوئیم که ازین دور تزلزل و هرج و مرج قهری، روزی چه سر خواهد زد زیرا ما میدانیم نسلهای آتیه که جانشین اقوام امروزی خواهند شد بر کدام افکار استناد خواهند کرد ولی چیزیکه از حالا باکمال صراحت می بینیم این است که آن جامعه های استقبال در تشکل و تکامل خود یک قوه حاکمه را که حکمران عصر حاضر ماست در نظر خواهند گرفت. آن قوه عبارت است از نفوذ توده عوام.

این قوه ایست که در روی خرابه های بسی از قوم های دیگر که در ابتدا آنها را حقیقی تصور میکردیم و حالا محکوم فنا و زوال و در نتیجه انقلابها محو و خورد شده اند برپا میشود و در اندک زمان مجبور خواهد شد عنان همه قوای دیگر را در دست بگیرد.

«ما آشکار میبینیم در موقعیکه همه اعتقادات قدیم، نزدیک به اضمحلال هستند و جامعه های قدیم با آثار و عقاید خودشان روبزوال

میروند نفوذ توده عوام مانند یک قوه ای که زیرپای هیچ گونه تهدید بتحلیل نرفته و روز بروز دایره خود را وسعت میدهد نمودار و بلند میشود. ازینجهت است که مامیگوئیم این دوره جدید که داخل دایره آن میشویم « دوره نفوذ عوام » نامیده میشود .

و قایع چند سال اخیر ایران خود این حقیقت را ثابت میکند. اگر در انقلاب گذشته و مشروطیت ایران توده عوام و طبقات متوسط ملت دخالت نکرده و جانفشانی نموده و خون خود را ریخته و با آن صمیمیت و شور و ذوق و عشق مسلک، دفاع از انقلاب و مشروطه نکرده بودند امروز مانایل این مختصر آزادی هم نمیشدیم.

ولی باید دانست که یک انقلاب حقیقی روحی بطوریکه ما شرح دادیم بیشتر ازینها شدت عمل، تخریب، قربانی، متانت، صمیمیت، ایمان، عشق و خون لازم دارد و آنها را جز در طبقات متوسط ملت سراغ نباید گرفت.

در ایران امروزی این طبقات. از فواید تربیت اجتماعی و سیاسی بی بهره هستند. این طبقه که اکثریت عظیم ملت را تشکیل میدهد اسیر زنجیر جهالت، خرافات، اوهام، عقاید مضره، تعصب، بیحسی، سفالت و گرسنگی است.

در تملکتیکه یک نلک اهالی آن را ایلات چادر نشین غارتگر و وحشی و یک نلک آن را برزگر و دهقان برهنه و اسیر و گرسنه و درویش و آخوند و مارگیر و رمال و فالچی و گدا و نلک دیگر آن را مردمان بیکار و مفتخوار یعنی اشراف روحانی و جسمانی که بوئی از شرافت نبرده و بمنزله ساس در بدن هیئت جامعه میباشند تشکیل میدهند و در کشوریکه

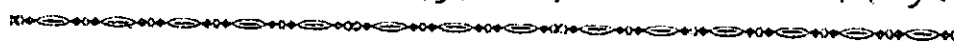
عدد باسوادان آن بیک در هزار نمیرسد و زندگی افراد آن نمونه ای از زندگی قرون ابتدائی و عصرهای بدویت میباشد چه امید انقلاب روحی و معنوی و تجدد و آزادی و ترقی میتوان پیورود.

#### ۴ - انقلاب و تربیت اجتماعی

هر شخص متفکری که نکات فوق را مطالعه و تدقیق بکند باما همعقیده خواهدشد که یک انقلاب حقیقی با این حالت هیئت جامعه ایران محالست و باید پیش از هر چیز به افراد ملت ایران یک تربیت اجتماعی داد. مقصود از تربیت اجتماعی این است که اکثریت افراد ملت با یک حس متحسس بشوند و همه منافع نوعی را بر منافع شخصی مقدم بدانند و همه یک غایه و امید و یک هدف ملی را تعقیب نمایند.

اگر تمام افراد بر حقوق خود آگاه نشوند و معنی آزادی و خوشبختی را نفهمند و منشاء بدبختیها و گرسنگی و بندگی و ذلت و فحطی و ناخوشی و مسکنت را از طرف خدا و تقدیر آسمانی و سرنوشت انسانی پندارند و فریب و اعطان ربائی و عالمان بیعمل و روحانیان از دنیا بیخبر را خورده کار کردن، زحمت کشیدن و زندگی مرفه داشتن را بیجا و مخالف احکام دین و بندگی خدا و مایه آبادی آخرت تصور بکنند، با این حالت روحیه و با این مدرک ابتدائی و نارسا محالست که توده ملت از حالت جهود بدرآید و جنبش و قیامی بکند.

تا اینحال روحی در مغز و دماغ طبقه عامه دوام دارد اگر صد هزاران خون ریخته و تمام اعیان و اشراف و عوام فریبان از میان برداشته شود باز در زیر نفوذ این حالت روحی همین دهقان برهنه



و گرسنه، همین مرد صاف و بی‌ریا و ساده و دیندار برای خود چند هزار مالک رقاب و سجده‌گاه و نیم‌خدا و معبود دویا خلق کرده در حضور آنها سر تسلیم و بندگی فرو خواهد آورد.

برای تولید یک انقلاب حقیقی باید انقلابی در روح افراد ملت تولید کرد. باید حالت روحی آنها را تغییر داد تا به مردمان و خونخواران بدسرشت نپرستند و عوام‌فریبان و ریاکاران را برای خود پیشوا قرار داده دست آنها را نبوسند و کور و ار خود را بدست شهوت و نفس پرستی آنان تسلیم نکنند. باید معجزه‌ای نمود و این کورهای بدبخت را بینا کرد تا از پی گوساله‌ها نروند و آنها را برای خود خدا نشناسند و طوق بندگی آنها را بگردن خود نیندازند. پس اساس ترقی و نجات ایران جز در تربیت اجتماعی نیست، و سایلیکه برای نشر و تعمیم یک تربیت عمومی و اجتماعی لازمست بارها درین اوراق ذکر شده و باز درینموقع بدانها اشاره میکنیم:

تهیه و سایل تعمیم اجباری - تأسیس انجمنهای علمی و ادبی برای نشر افکار جدید - فرستادن و اعطای و معلمین بقبضه‌ها و دعات برای تعلیم و بیدار کردن دهاتیان و آگاه نمودن آنان بحقوق خود - نشر رساله‌ها و کتابچه‌های آسان و عوامفهم برای تعمیم افکار جدید و توزیع آنها مجاناً میان مردم - تأسیس جراید مخصوص برای تعلیم و تعمیم فنون بخصوص طبقات متوسط ملت - ترویج و رزش بدنی و اجباری کردن آن در مدارس - اقدامات اساسی برای تربیت تعلیم دختران و یاد دادن شرایط زندگی برای زنان - تأسیس انجمنهای اخلاقی و تخصیص مکافات برای بهترین کتب اخلاقی که تألیف بشود - تهیه و سایل جهاد پر ضد تریاک و آکول و بیکاری که سه بلای مہرم و سرش سر من ایران هستند - تأسیس انجمنها و نشر رسایل برای تربیت و پرورش بچه‌های نوزاد و وقایه جوانان از نساد اخلاق - آوردن معلمین و سریتان از فرنگ و بخصوص از پارسیان هند برای مدارس پسران و دختران - تأسیس قرائتخانه‌ها و کتابخانه‌های عمومی مجانی در شهرها.

اگر از امروز قسمت اعظم قوای متفکره و فقائه ایران صرف اجرای این مواد بشود و مطبوعات ایران بایک و حدت عقیده و بایک حدت قلم، همت خود را صرف نشر این افکار بکنند اگر قوای مقننه و مجریه ایران این گونه تأسیسات را تشویق نمایند و ارباب نفوذ و صاحبان قلم و ادب و شعرای سخنور و روحانیان متجدد و جوانان باحس و با ادراک همه درین زمینه سخن برانند و قدم بزند و درین مسالک اجتماعی، همت و خلوص یت داعیان قرون اولی اسلام و مروّجین انقلابهای روسیه را برای خود سرمشق قرار بدهند. آنوقت میتوان بیک انقلاب حقیقی روحی و معنوی در اندک زمان امیدوار شد و آنوقت میتوان گفت که این انقلاب یک «ایران جوان و آزاد» خواهد زائید.



### (۱) بمناسبت تصویر قبر سیروس

در شماره هفتم بعنوان مسابقه ادبی تصویر دخمه سیروس را درج و ارباب طبع و ذوق را دعوت بتفسیر و تشرح زبان حال آن تصویر نموده بودیم اینک

(۱) استاد معظم پروفیسور براون درباره لفظ سیروس در یک مرقومه خصوصی برای نگارنده چنین مینویسند:

نمره دهم ایران‌شهر را همه اش را خواندم یک ملاحظه که دارم این است که امید واره من بعد سیروس ننویسد که اصل اسم کوروش است چنانکه هم خط میخی اصلی و هم کتابهای یهودیان و خصوصاً کتاب دانیال که بزبان آرامائی است گواهی میدهد. فرانسه‌ها که همه چیز را تحریف و خراب میکنند محض رعایت خواص زبان خودشان سیروس میگویند و اگر بنا برین باشد که این نامهای قدیم ایران را احیا کنیم اقل در شکل اصلی احیا کنیم نه در شکل مفرّج :

البته این ملاحظه و تنقید استاد محترم درست و بجاست و باید در هر موقع بجای لفظ سیروس کوروش استعمال کرد. ایران‌شهر